

بیانیه مشترک نشریه آژیر و وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان :

مسئله رفع ستم ملی در گرو پیشروی سوسیالیسم کارگران است

در طول تاریخ جنبش کارگری ایران، رفع ستم ملی همیشه امر سوسیالیست ها بوده است و از همان ابتدای تشکیل اولین محفل های کمونیستی بر دروازه کمونیسم ایران یعنی آذربایجان، همیشه سوسیالیستها در صدد بودند تا از زاویه سوسیالیستی و به عبارتی از زاویه منافع زحمتکشان جامعه برای این مسئله پاسخی داشته باشند. اما رفع ستم ملی هم به مانند سایر جنبشهای اجتماعی با فروپاشی شوروی و با آوار شدن دیوار برلین بر سر سرمایه داری دولتی بلوک شرق، دستخوش تغییرات گشته و متعاقباً فضا و میدان نیز برای آلترناتیوهای ارتجاعی ناسیونالیستی مهیاتر گردید.

سرخوردگی و ندامت چپ غیرکارگری هم از گذشته ی فعالیت به نام کمونیسم خود، و برگشت آنها به آستانه سوسیال دموکراسی اروپایی و جبهه لیبرال دموکراسی و خالی شدن میدان برای دوره ای کوتاه، هر چه بیشتر بر اطمینان جریانات ناسیونالیستی بر اینکه حل معما تنها در جیب آنهاست، می افزود.

در دوره مذکور، جنبش کارگری نیز نتوانست بعد از نزدیک به دو دهه سرکوب و کشتار فعالین واقعی و نیز قلع و قمع تشکلات اش، تحرک گسترده ای داشته باشد، هر چند که ما شاهد اعتصابات روزمره کارگران در بیشتر نقاط ایران برای کسب مطالبات صنفی شان بودیم، اما آلترناتیو کارگری ای در آن دوره موجود نبود تا بتواند خواسته و مطالبات سیاسی و رفاهی توده ها را به عنوان یگانه نیروی رهایی بخش در عصر مدرن سرمایه داری نمایندگی نماید. در این دوره، سیاست جهانی امپریالیست ها نیز در راستای بازتعریف قدرت سیاسی در خاورمیانه بعد از فروپاشی شوروی سابق، امید های بسیاری را برای ناسیونالیست ها در ایران زنده نمود و به همین جهت تمامی تحقق مطالبه ستم ملی را به تحرکات امپریالیستی در منطقه گره زدند و گام در جهت منافع امپریالیسم جهانی برداشتند.

همه این عوامل سبب آنرا فراهم آوردند تا جریانات ناسیونالیستی در لباس مبارزه برای رفع ستم ملی سربلند نموده و با بلغور نمودن "افسانه پایان تاریخ و عاریه گرفته از چاکر نظام سرمایه داری یعنی فوکویاما" چنین وانمود کنند که دیگر تنها آلترناتیو، برای رفع ستم ملی، آلترناتیو ناسیونالیستی آنها است که در واقع چیزی نبود جز تقلیل دادن امر ستم ملی به تقابل فارس، کورد، تورک و... و دامن زدن به دشمنی قومی به جای دست بردن به ریشه اصلی ستم ملی، که برخاسته از تمرکز گرایی قدرت و ثروت بر اساس ماهیت هیرارشیک و هرم وار نظام طبقاتی سرمایه داری است.

سیاست ناسیونالیستی در قبال ستم ملی چیزی نیست جز بزک کردن تجربه کشورهای همسایه در قبال رفع ستم ملی در ویتن سیاست زنگ زده شان. آنها دائماً حکومت آذربایجان یا ترکیه را به عنوان کشورهاییک که حاکمان تورک دارند جلوی دید زحمتکشان آذربایجان در ایران قرار داده و یا به شیوه ی اداره نمودن فدرالی در عراق اشاره دارند که در آنجا کوردها از حق و حقوق کافی برخوردارند بدون اینکه به عمق نابرابری اقتصادی و سیاسی در این جوامع و یا به سلطه سیاه مذهب در آذربایجان و یا کردستان عراق و یا به سرکوب کوردها در ترکیه توسط حکومت مرکزی اش اشاره ای ولو ناچیز داشته باشند. بدون اینکه به خوش رقصی این حکومتها در برابر ایران و تبدیل شدنشان به " حیات خلوت " سیاستهای ننگین رژیم سرمایه داری ایران اشاره کنند.

سیاست ناسیونالیستی در قبال رفع ستم ملی چیزی جز تغییرات اداری در سطح محلی نیست، تنها کافی است که به جای فارس ها، کوردها و یا تورک ها رئیس یک اداره محلی باشند و یا آنها بتوانند یک پارلمان بزک شده محلی برپا نموده تا به صورت اتوماتیک تمامی ستم ملی از ایران رخت بریندد. برای جریانات ناسیونالیستی، ستم ملی بیشتر یک مقوله فرهنگی و اداری می باشد تا سیاسی، و حتی اگر آن را موضوعی سیاسی بدانند با ارائه راه حل های فرهنگی و اداری دوباره آن را به همان سطح غیر سیاسی تقلیل می دهند.

بوی گند سیاست ناسیونالیستی بعد از سالها سلطه بر کشورهای مختلف، در این دوره و با اوج گیری اعتراضات توده ای در خاورمیانه آشکارتر شد، زمانی که در کردستان عراق، جوانان را به دلیل اعتراضاتشان به دزدی و فساد

اقتصادی حاکمان و وجود بیکاری و فقر گسترده در کردستان به رگیار بستند، زمانی که حاکمان ناسیونالیست عرب در جریان خیزش های منطقه در کمال قساوت و بی رحمی توده زحمتکش این جوامع را قتل عام می نمایند در حالیکه هنوز هم پز و ژست ناسیونالیستی شان را تنها راه حل بحران می دانند. هنگامی که در ترکیه، هنوز هم کردهای این کشور را " تورک کوهی" خطاب نموده و از هر گونه حقوق ابتدایی از جمله حق داشتن پوشش کردی یا تحصیل به زبان مادری محروم می کنند، در زمانی که ترکیه صفوف کارگران مجتمع صنعتی تکل را در هم می کوبد و زمانی که فعالیت کارگری می رود تا در این دولت ملی جرم اعلام شده و رهبران آن را به زندان بی اندازند.

اینها همگی شهادتی بر این مسئله هستند که برای طبقه کارگر و زحمتکش این جوامع فرقی ندارد که استثمارگر تورک است یا کورد یا عرب و... آنچه اهمیت دارد این است که یک سیستم اقتصادی وجود دارد که فردای حاکم شدن همین عالیجنابان هم، به استثمار حتی شدیدتر زحمتکشان و کارگران ادامه می دهد و اینبار تحت عنوان مبارزه برای کسب "عظمت ملی". بردگی طبقات پایین جامعه در فردای قدرت گیری ناسیونالیست ها کماکان ادامه خواهد داشت، چرا که آنها تنها پایه اقتصادی ای را که به رسمیت می شناسند پایه اقتصادی و سیاسی سرمایه دارانه یعنی مبتنی بر استثمار توده های زحمتکش می باشد. جریانات ناسیونالیست هیچ برنامه اقتصادی دیگری برای برون رفت از بحران های اقتصادی موجود که بر سر طبقات پایین آوار شده است ندارند، هیچ برنامه ای برای تامین و تضمین رفاه توده ها نداشته و جز اینکه تکرار کنند که دلیل بیکاری و فقر توده ها این است که کارخانه ای در منطقه موجود نیست و رژیم نمی گذارد که منطقه صنعتی شود و... گویی اینکه اگر فردا چند صد کارخانه در این منطقه ها راه اندازی شود به مانند تهران و مشهد وووو تمامی مشکل و معضل رفاه توده های این جوامع حل خواهد شد اما غافل از اینکه مشکل و معضل تنها در نبود کارخانه و صنعت در منطقه نیست، بلکه مانع بر سر راه رفاه توده ها، خود سیستم نابرابر سرمایه داری بوده و بدیل این حرف، وجود فقر بسیار گسترده در دهها منطقه زیستی توده های زحمتکش ساکن در شهر صنعتی بزرگی در سطح جهانی همچون تهران است.

از طرف دیگر خود بورژوازی در مناطقی مانند کردستان و آذربایجان و سایر مناطق دیگر، منافعش را دیگر در جدایی از بورژوازی سراسری یا حتی جهانی نمی جوید، بلکه با تمام توان سعی دارد تا با ارتباط سراسری با بورژوازی جهانی هر چه بیشتر امکانات صنعتی و تکنیکی برای سودافزایی خود را از طریق استثمار بیشتر نیروی کار بالا ببرد. امروز بورژوازی دیگر نماینده گان خود را در ورای مرزهای ایران و در داخل اپوزسیون خارج نشین نمی بیند، بلکه این نماینده امروز دم دست و در درون خود ایران قرار داشته و با کمی چانه زنی بیشتر در بالا و کمی فشار از پایین می تواند هم در قدرت سیاسی و هم اقتصادی سهم عمده ای داشته باشد آری، امروز اصلاح طلبان همان نیرویی هستند که بورژوازی ایران و مناطق تحت ستم ملی، تمامی تحقق مطالبات دموکراتیک توده ها (و در این میان رفع ستم ملی) را به پیشروی این جناح سرمایه داری گره می زنند. تمام تحولات از اواخر دهه ۶۰ به این سو مؤید این مسئله است که کمی گشایش در فضای سیاسی ایران می تواند بورژوازی را به کمی تغییرات در همین ساختار موجود راضی نگه دارد و بدین جهت لزومی به تغییرات سیاسی انقلابی و سرنوشتی طلبانه به واسطه قدرت دخالت گری توده های زحمتکش از نوع انقلابی نمی بیند، چرا که می داند در صورت " آرزوی باران"، دوباره " سیل ویرانگری خواهد آمد". در شرایط کنونی با توجه به تغییرات تحولاتی که در فضای سیاسی و اقتصادی، نه تنها در ایران بلکه منطقه خاورمیانه و حتی کشورهای غربی روی داده است، دیگر بورژوازی کورد یا تورک و عرب و... تمامی منافع خودش را به منافع بورژوازی سراسری گره زده و خود را حامی یک سیاست اقتصادی و سیاسی واحد و مشخص می داند.

برای این بورژوازی، مسئله رفع ستم ملی از مسیر تغییر و تحولات پایه ای سیاسی و اقتصادی نمی گذرد بلکه در اصلاحات سیاسی و اقتصادی ای خلاصه شده که به آنها هم بدون در نظر داشتن رابطه شان با قدرت سیاسی موجود (مسئله رانت خواری) فرصت برابر تحت قوانین یک بازار آزاد داده شود. آنها طرفدار یک اقتصاد " عقلانی شده" برای همگان!! هستند که، فرصت برابر برای پیشرفت خواهد داد و منظور از همگان کسی نیست جز خود بورژوازی مناطق تحت ستم، به تعبیری فضای رقابتی را برای پا بر روی حلقوم توده ها گذاشتن با حذف عده ای برای خود باز تر می نمایند و در این میان باز هم نقش کارگران و زحمتکشان چیزی نیست جز تن در دادن به همان نکبتی که تا به حال در این سیستم دچارش بوده اند. بنابراین بورژوازی کورد، تورک، عرب و... همگی برای رفع ستم ملی برنامه ای ندارند جز ادامه کاری سیستم طبقاتی مبتنی بر استثمار زحمتکشان و کارگران جامعه، اما اینبار به شیوه دیگری و

با چاشنی هر چه بیشتر استثمار طبقاتی، چرا که دولت ملی برآمده با مشی سرمایه دارانه در فردای تحولات، در گام های ابتدایی طی سالیان، نیاز مبرمی بر انباشت سرمایه در جهت تداوم خود خواهد داشت.

در این میان، وضعیت نیروهای چپ اپوزسیون خارج نشین هم که معلوم است، گروهی که مسئله ملی را اصولاً زاییده ناسیونالیسم می دانند و با آن مثل یک پدیده عینی برخورد نمی کنند گویا اگر ناسیونالیسم از بین برود! چیزی به اسم مسئله ستم ملی در بین نخواهد بود. گروه دیگری هم با انفعال چندین ساله ی خود در برابر نیروهای ناسیونالیستی و نیز با بریدن از جنبش کارگری و تحولات درون آن و ماندن در یک وضعیت راکد در اردوگاهها، زیر سایه حکومت های ناسیونالیست حرفی در زمینه ستم ملی برای گفتن ندارد جز اینکه آن را در برنامه سازمانی خود گنجانده و بنابراین امر رفع این ستم به بعد از انقلاب کارگری موکول شود. این چپ که سالهاست تمام ارتباطش با تحولات جنبش کارگری را به چند گزارش تشکیلات داخلی از فعالیت های تبلیغی هوادارانش تقلیل داده است عملاً دیگر به سوخت و ساز جنبش کارگری بی ربط شده و در کمال آرامش به رویای آن روز بزرگ! نشسته است و گاهگاهی هم به مناسبتهای مختلف مثلاً اعتصاب کوردستان یا حمله نظامی جمهوری اسلامی به کوردستان و اعدام فلان فعال سیاسی و ... سالگرد گرفته و ویتترین سایتهای اینترنتی شان را مزین می سازد.

در شرایطی که آلترناتیو بورژوازی چیزی جز استمرار مداوم و همیشگی استثمار نیست، تنها آلترناتیوی می تواند تمامی مطالبه دموکراتیک و رفاهی و به یک معنا مطالبه نان و آزادی را تامین نماید که خواستار تحولات پایه ای و ریشه ای در سیستم اقتصادی و سیاسی موجود باشد و این آلترناتیو چیزی نیست جز آلترناتیو سوسیالیستی طبقه کارگر.

کسب تمامی مطالبات دموکراتیک و از جمله رفع ستم ملی در این دوره و از همه مهمتر تضمین ماندگاری آن بعد از کسب، تنها از رهگذر پیشروی لحظه به لحظه جنبش سوسیالیستی کارگران به مثابه جنبشی متقابل با سرمایه داری در هر دو وجه سیاسی و اقتصادی متحقق خواهد شد و این جنبش تنها می تواند خود را درون یک طبقه کارگر متشکل و به میدان آمده متبلور نماید وگرنه بدون حضور طبقه کارگر در میدان مبارزه، تئوری های سوسیالیستی تنها به شکل یک ایده خواهند ماند. در صورت نبودن این نیروی متشکل طبقاتی با پرچم مشخص طبقاتی اش، تمامی مطالبات دموکراتیک و باز هم از جمله رفع ستم ملی به وسیله نیروهای بورژوازی و ناسیونالیستی تخطئه و از محتوای اصلی خود خارج می شود. امروز نه تنها در کوردستان و آذربایجان و مناطقی که در آن ستم ملی وجود دارد، بلکه در سراسر ایران، نمی توان از آزادی دموکراتیک (که رفع ستم ملی یکی از مهم ترین آنهاست) سخن به میان آورد و اما در مورد نابرابریهای موجود طبقاتی سکوت نمود.

بنابراین مطالبه رفع ستم ملی باید مثل همیشه، در لیست مطالباتی طبقه کارگر بوده و بدون حواله نمودن رفع آن به آینده ای نامعلوم، از همین امروز برای دستیابی به آن برنامه و استراتژی داشته باشد به مانند سایر مطالبات سیاسی دیگر، تنها در میدان بودن طبقه کارگر برای کسب این مطالبه است که در فردای تحولات اساسی در ایران، راه را بر تمامی نیروهای ناسیونالیست ارتجاعی خواهد بست که دست به تکرار جنایاتی که نمونه اش را در جنگهای بالکان و بوسنی و هرزگوین و ... شاهد بودیم، ببندد. سلطه سیاست این نیروها بر جنبش رفع ستم ملی چیزی جز کشتار و استثمار بیشتر برای زحمتکشان مناطق تحت ستم ملی نیست. ستم ملی ریشه فرهنگی و اداری ندارد که بتوان با عوض نمودن چند مهره و جایگزینی آن با چند مهره دیگر محلی، آن را حل نموده و یا تنها با انتشار چند نشریه به زبان های محلی و داشتن دروس به زبان مادری آن را رفع نمود. قاعده‌تاً همه موارد ذکر شده حق انسانی هر فردی است اما ستم ملی ریشه در مناسباتی دارد که ارزش انسانها را تنها در جایگاهشان، در پروسه تولید و قرار گرفتن در مقام صاحب سرمایه می داند. سیستمی که بازتولید هر نوع نابرابری در این جامعه، کاملاً به نفع سودآوری بیشتر آن است. بنابراین رفع کامل نه تنها ستم ملی بلکه نابودی ستم در تمامی حوزه های آن، تنها در گرو عبور از سیستم سرمایه داری جمهوری اسلامی در کلیت آن و سرنگونی کامل اش با رهبری انقلابی یک طبقه متشکل در تشکیلات سیاسی یعنی حزب سوسیالیستی کارگران است.

نابود باد جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران

پرتوان باد جنبش سوسیالیستی کارگران در ایران

پیش به سوی تشکیل حزب سوسیالیستی کارگران در ایران
نشریه کمونیستی آژیر و وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

مرداد ۱۳۹۰